

هشتم مارچ ، بزرگداشت از روز جهانی زن

«مسئله زن»

تمام تاریخ جوامع تقسیم شده به نیرو های اجتماعی ناهمساز از آغاز تا کنون ،تاریخ مبارزه این نیرو های اجتماعی انتاگونسیت است . زن در متن این فرآیند حضور زنده دارد، نه در حاشیه ونظاره گر ساده در ساحل دریای متلاطم و پر آشوب تاریخ.

در برهه زمان طبقات و اقشار حاکم و نمایندگان آگاه این نیرو ها با شگرد ها و ترفند های رنگارنگ زن را از متن به حاشیه بردند. کدکس های اخلاقی و قانونی ،سنت ها، رسم و رواجهای های خفت آور، اخلاقیات رسمی ،ادیان و مذاهب رنگارنگ، جوامع طبقاتی را به زندان زن مبدل نموده که چون کوه همالیا سنگینی ان بر مغز زندگان فشار می آورد. استنتاج اینست که «مسئله زن» را نمی توان بیرون از روابط تولید و وجه تولید و جنبش زن را موازی و یا جدا از جنبش دمکراتیک داد خواهانه زحمتکشان بررسی نمود.

فمنیست ها در امریکا و اروپا اندیشه های رنگارنگ را نمایندگی می کنند. فمنیست های سوسیالیست، باورمند اند که بازار و تقسیم کار ، زن را محدود نموده است. فمنیست های برابری حقوق، بر نبود امکانات برابر زن با مرد تاکید می کنند.

از پرویزن فمنیست های رادیکال ، مرد پرابلم است و فمنیست های انقلابی باور دارند که ستم و استثمار در اشکال کار خانگی و مراقبت از اطفال، زن را در موقعیت فرو دست کشانیده است . فمنیست های برتری جو باور دارند که از دید بیولوژی و اخلاقی، زن بر مرد برتری دارد که مرد با وسیله قهر این موقعیت را از زن ستانیده است و مکاتب متعدد دیگر.

برخی ازین اندیشه ها تامل پذیرند و میتوان با فانکسیونالیزم(نیاز به نظم اجتماعی با ثبات و هم رایی در خانواده تگ زوجی)و تیوری های بیولوژیکی(آبشخور رفتار اجتماعی بیولوژی است بنا روابط اجتماعی با باز تولید خانگی مشروط می گردد) موافق بود .اما باز گوی تمام واقعیت موقعیت نا برابر زن در جامعه نیست.

تاریخ گواه اشکال رنگارنگ روابط زن و مرد و خانواده بوده است. نا برابری جنسیتی از نا برابری طبقاتی جدا نیست. تا آنگاه که جامعه سر در گم تضاد های نا همساز است و ستم طبقاتی ادامه دارد، زن دو مرتبه بیشتر از ناهنجاری های اجتماعی نسبت به مرد صدمه می بیند.

افغانستان در چهار دهه اخیر، با وحشیانه ترین جنگ دنیای متمدن و مزدوران آنها، در شکل جنگ اعلام نا شده مواجه گردیده است. جنگ با آماج های اشغال این مملکت، اسارت مردم آن، ایجاد پایگاه های نظامی به خاطر اهداف استراتژیک نظامی، اقتصادی و سیاسی درین منطقه و آسیای مرکزی و ایجاد یک رژیم پوشالی مزدور حرف شنوعاری از نورم های قانونیت و مشروعیت که نماینده طبقات و اقشار ستمگر بورژوا-ملاک و بیروکراتیک، کمپرادور و جهادی مافیای مواد مخدره؛ است، هنوز ادامه دارد.

در شرایط تشدید تضاد ها و تناقضات نا همساز و گستردگی ناهنجاری های اجتماعی در کشور، مسئله ی زن و جنبش زن حایز اهمیت ویژه و استثنایی است. درک این مطلب ضرور است که بدانیم مقوله جنسیت در مبارزه اجتماعی به عنوان طبقه، مفهوم نمی یابد و نیز در سیاست نمی تواند در ورای نیروی اجتماعی مفهوم داشته باشد. مقوله جنسیتی شرایط عینی رهایی از ساختار های اقتصادی مبتنی بر نیرو های اجتماعی نا همساز را ندارد و نمی تواند نیروی اجتماعی تلقی گردد که رسالت آن دگر سازی ساختار های کهنه است.

جنبش زن در رابطه با حقوق اجتماعی، مدنی، سیاسی با سیستم مسلط «اسلام سیاسی» در تضاد است. در این جا اتحاد جنسیتی نشانگر همبستگی زن است که نقش ارزشمندی در مبارزه زن ایفا می کند.

موقعیت تاریخی، اجتماعی و انسانی زن را نمی توان در برون از ساختار اقتصادی معین مناسبات و شیوه تولید معین بررسی نمود.

مسئله کار زن در خانه، در موسسه خانواده در شمار شعار های «فمینیست های انقلابی» است که آنرا با اصطلاحات «وجه تولید خانگی» و «باز تولید کار خانگی زن» مشخص و برجسته نموده اند.

کار خانگی زن نه ماهیت تولید کالایی و نه جایی در بازار آزاد دارد. تا آنجا که ساختار جامعه بر تضاد ها و تناقضات نیرو های اجتماعی انتاگونویست مبتنی است زحمتکشانش حتی در شرایط آزادی های سیاسی، در انقیاد بردگی کار مزدوری بسر می برند و بار سنگین این روابط بر دوش زن مضاعف است.

خواست های مرکزی جنبش زن دایر بر برابری با مرد در عرصه کار، استخدام، مزد، حمایت های دولتی از مادر و طفل، صحت عامه، بیمه های اجتماعی، تعلیم و تربیت، کمک های دولتی به خانواده های پر جمعیت و آزادی های مدنی، سیاسی و اجتماعی به این واقعیت سر سخت بر می گردد که جامعه با تضاد های نا همساز نیرو های اجتماعی مواجه است.

جنبش زن بخش تفکیک ناپذیر جنبش آزادی بخش دموکراتیک و داد خواهانه است. نیاز مبرم تاریخی است تا کار با زنان زحمتکش در زمینه های تغییر مفاهیم زندگی در ذهن زن، چیرگی بر سائیکولوژی عقب ماندگی، ذهنیت دوری از سیاست و پراتیک و رهایی از انزوای تاریخی تشدید گردد و زمینه را برای رهایی زن از بردگی باز تولید خانگی که شخصیت زن را در خودش زایل نموده است، فراهم کند.

در فرآیند تاریخ تا آن گاه که انسان بتواند خود را متحقق سازد و از پدیده های ضد انسانی تسلط مرد بر زن و زن ستیزی و تغییر در فرهنگ کهنه روابط خانوادگی رهایی یابد راه طولانی و زمان گیر در پیش رو است.

اتحاد و همبستگی کلیه نیرو های مترقی و دیموکراتیک جامعه افغانستان شامل نیرو های بیرون مرزی کشور، جنبش زنان؛ شورا ها، کانون ها و سازمان های سیاسی دموکراتیک داد خواهانه در یک جبهه بزرگ با شعار ها و خواسته های مشخص که با زندگی و پراتیک جاری زحمتکشان پیوند زنده دارد می تواند این راه دشوار را کوتاه و نقش اثر گذار در سمت دهی و شکل دهی جریانات تاریخ ایفا کند.

فساد گسترده در اداره دولت کمری - غنی و امارت طالب، نهب و غارت ثروت های ملی، انحطاط فرهنگی، تخریب پایه های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و به بردگی گشاندن مردم افغانستان و تحقیر و اهانت به زن و زن ستیزی و محروم کردن زن از حق زندگی، پالهنگ ها را گسیخته و سیطره فرهنگ قشر لومپن، تمام کشور را بلعیده است. شاخص های اعتیاد به مواد مخدره (بیشتر از سه میلیون پیر، جوان، زن و مرد) بیکاری همگانی، سقوط سیستم های آموزش و پرورش، فساد اداری (رسانه ها رقم بیشتر از سه هزار میلیون دالر رشوه را برجسته نموده اند) فساد اخلاقی و... همه نشانه مرگ تمدن و آدمیت درین کشور است.

تسلط طالبان بر کشور، کوچکترین روزنه های امید آزادی زن را مسدود کرده و اسلام سیاسی انباشته از جهل و تاریکی را برای زنان به منظور در بند کشیدن جامعه در کل، سر خط سیاست جنون امیز خویش قرار داده اند.

در طی این شش ماه و اندی بیشترین صدمه را اسلام سیاسی طالبان به زنان وارد کرده اند .
خفه ساختن صدای آزادی و برابری ، حق تعلیم و تحصیل ، آزادی مسافرت ، حق کار و تجارت
و کلیه آزادی های حقوقی ، سیاسی و مدنی زنان در اسارت گاه های امارت طالبان ، در قید و
بند کشیده شده است و روز تا روز این خشونت در مورد زنان تشدید می یابد.

سخن اصلی نه در توضیح جامعه بل در تغییر جامعه آن است.

صفیه حقوق حسابی